

اگر به گاه آمده باشی: درباره براین مک گینس

منبع: سایت زیتون، روز شنبه، مورخ: ۹۸/۱۰/۲۸

هفته گذشته در اخبار خواندم که براین مک گینس، فیلسوف انگلیسی، در سن نود و دو سالگی روی در نقاب خاک کشید و «رفت و منزل به دیگری پرداخت». شهرت مک گینس در عالم فلسفه، عمدتاً به سبب انتشار آثاری است درباره فلسفه تحلیلی نیمه اول بیستم، عموماً و فلسفه ویتگنشتاین، خصوصاً. مک گینس، افزون بر ویراستاری مجموعه مقالاتی در باب تجربه گرایی^۱، حلقه وین^۲ و فلسفه مایکل دامت که در قالب آثاری جداگانه منتشر شده‌اند؛ ویراستار دو کتاب نامه های کمبریج لودویگ ویتگنشتاین و مجموعه مقالات ریاضیاتی، منطقی و فلسفی گوتلوب فرگه بود.

اولین بار نام او را از زبان استادم در دانشگاه واریک^۳ انگلستان شنیدم، روزگاری که مشغول تحصیل و نگارش پایان نامه دکتری خود بودم. استادم، مایکل لانتلی، که خود شاگرد مایکل دامت، فرگه شناس بزرگ قرن بیستم بود، به من گفت که براین مک گینس، کتابی درباره فلسفه دامت را ویراستاری کرده است.

پس از اتمام تحصیل و بازگشت به ایران، گذرم مجدداً به آثار مک گینس افتاد. هنگام تدریس «زبان تخصصی فلسفه»، مقالاتی را از اثر رویکردهایی به ویتگنشتاین^۴ او انتخاب کردم و با دانشجویان درباره آنها بحث و گفتگو کردیم. پس از آن، بر آن شدم تا رساله منطقی - فلسفی، نوشته لودویگ ویتگنشتاین را به فارسی برگردانم و شرحی بر آن بنویسم. برای انجام این مهم، نسخه‌ای از رساله منطقی - فلسفی را که براین مک گینس و دیوید پرس از آلمانی به انگلیسی برگردانده بودند، متن محوری خود قرار دادم.^۵ روزگاری که بیشتر اوقاتم صرف ترجمه و نگارش شرحی بر رساله منطقی - فلسفی می شد^۶، به کتاب خوش‌خوان و دلکش لودویگ جوان: زندگی ویتگنشتاین^۷، نوشته مک گینس مراجعه کردم و آنرا با لذت تمام خواندم. با خواندن این اثر، هم با منزلت و اهمیت خانواده مشهور ویتگنشتاین در شهر وین قرن نوزدهم و بیستم آشنا شدم؛ هم با فضای جنگ جهانی اول و آنچه در اروپای آن روزگار گذشته بود.

۱. Empiricism

۲. Vienna Circle

۳. Warwick University

۴. *Approaches to Wittgenstein: collected Papers*

۵. Ludwig Wittgenstein, *Tractatus Logico-Philosophicus*, translated by D.F.

Pears and B.F. McGuinness, London and New York: Routledge, 1961.

۶. این اثر با مشخصات زیر منتشر شده است:

لودویگ ویتگنشتاین، رساله منطقی - فلسفی، ترجمه و شرح: سروش دباغ، تهران، هرمس، ۱۳۹۳.

۷. *Yonge Ludwig: Wittgenstein's Life 1889-1921*

از بخت بلندم، دوازده سال پیش که جهت شرکت و ارائه مقاله در یکی از کنفرانس‌های سالیانه تابستانه ویتگنشتاین به اتریش رفته بودم، برایان مک‌گینس در زمره مدعوین و سخنرانان بود. در حاشیه کنفرانس، مجال گفتگو با ایشان دست داد. به مک‌گینس گفتم که در کار ترجمه رساله منطقی - فلسفی ویتگنشتاین و نوشتن شرحی بر آن به زبان فارسی هستم. برایش جالب بود، خصوصاً که دانستم افزون بر زبان لاتین، زبان عربی هم می‌داند. درباره ربط و نسبت و شباهت زبان‌های فارسی و عربی با یکدیگر صحبت کردیم. وقتی به مک‌گینس گفتم افزون بر فیلسوفانی چون دکارت، اسپینوزا، هیوم، کانت، هگل، کیرکه‌گارد، هایدگر...؛ فرگه، مور، راسل و ویتگنشتاین که آباء سنت فلسفه تحلیلی‌اند، در ایران زمین فیلسوفانی نام آشنا هستند و از آنها و درباره آثار متعددی در زبان فارسی منتشر شده، قدری شگفت‌زده شد. در عین حال، چون به تاریخ فلسفه و فلسفه تطبیقی علاقه‌مند بود و آنرا مقوله‌ای جدی می‌انگاشت، از رواج فلسفه پسا-رنسانسی در ایران ابزار خرسندی کرد. پس از بازگشت، در مقاله «دیدار با ویتگنشتاین در سرزمین پدی»، که شرحی از آن سفر بود، درباره او نوشتم:

«برایان مک‌گینس مترجم رساله منطقی - فلسفی است. وی این اثر کلاسیک فلسفی را برای بار دوم، به همراه دیوید پرس و به توصیه گیلبرت رایل، به انگلیسی برگرداند، که نخستین بار در سال ۱۹۶۱ منتشر شد. گفت و گو با او، که متعلق به نسل پیشین فلاسفه انگلیسی است (وی اکنون حدوداً هشتاد ساله است)، لذت‌بخش بود و بصیرت‌افزا. مک‌گینس به زبان‌های انگلیسی، آلمانی و ایتالیایی صحبت می‌کند و لاتین و قدری عربی می‌داند. در عین حال، به حوزه‌های گوناگونی هم علاقه دارد؛ علاوه بر آشنایی با فلسفه تحلیلی، هم فلاسفه کلاسیک یونانی را خوب می‌شناسد، هم به ادبیات کلاسیک اروپا و قوف دارد، هم با تاریخ اروپا و خاورمیانه آشنایی دارد و هم به فلسفه اسلامی علاقه‌مند است. نسل کنونی فلاسفه تحلیلی، بر خلاف نسل گذشته، اکثراً به‌نحو تخصصی در یک یا دو حوزه کار می‌کنند و نه بیشتر. به نظر می‌رسد ما نیز، برای پیشبرد کار و بار فلسفی در دیارمان، می‌توانیم از تجربه کسانی نظیر مک‌گینس بهره بگیریم. برای این منظور، هم آشنایی با سنت فلسفی بومی فرض است و هم آشنایی با سنت فلسفی مغرب‌زمین»^۱.

استاد من در انگلستان، متعلق به نسل جدید فیلسوفان بود و به نحو تخصصی در دو حوزه فلسفی معاصر کار می‌کرد. چند صباحی تحت تأثیر او بودم؛ اما رفته رفته آن شیوه را فرو نهادم و به دایره مطالعات و تتبعاتم وسعت بخشیدم و زیست - جهانم را فراخ کردم. سال‌هاست در کار و بار فکری و فلسفی خود، که در قالب مقاله، کتاب، درسگفتار منتشر شده، به فلسفه پژوهانی چون مک‌گینس تاسی کرده، نگرش تاریخی و تطبیقی را در آثار خویش لحاظ کرده‌ام، که:

زین روش بر اوج انور می‌روی ای برادر گر بر آذر می‌روی

۱. نقل از: سروش دباغ، زبان و تصویر جهان: مقالاتی در فلسفه ویتگنشتاین، تهران، نشر نی، ۱۳۹۳، صفحه ۱۵۴.

در این میان، آشنایی و گفتگوی درازآهنگ با متاله و فیلسوف دین نام آشنای معاصر، جان هیک نیز موثر بوده و نگاه او به مسائل الاهیاتی - فلسفی پیرامونی که برخاسته از سنت مسیحی است؛ در شکل‌گیری سلوک فکری و دل‌مشغولی‌های نظری‌ام در دل سنت ایرانی - اسلامی، تاثیر بسزایی داشته است.

خرسندم که مجال دیدار با براین مک‌گینس را پیدا کردم؛ حسّ جالبی است که با نویسنده و یا مترجم اثری که در کار برگرداندن کار او به زبان مادری‌ات هستی، گفتگو کنی. مک‌گینس عمر بلندی کرد، بعید می‌دانم حسرت برنیامده و کار ناکرده‌چندانی در این دنیا داشت. رفت و به تعبیر اروین یالوم، «زمین سوخته‌ای» برای مرگ بر جای نهاد؛ که در همان دیدار از او شنیدم از اینکه عمر خود را اینگونه سپری کرده و پای در این مسیر نهاده و آثار فلسفی گوناگون و رنگارنگی منتشر کرده، خرسند است و رضایت دارد. امیدوارم اثر درخشان و خواندنی لودویگ جوان: زندگی ویتگنشتاین او نیز به فارسی برگردانده شود و پیش چشم اهل نظر قرار گیرد. خوش دارم این نوشته را با فقراتی از شعر ماندگار «درآستانه»، سروده احمد شاملو به پایان برم، که گویی زبان حال مک‌گینس است:

« باید استاد و فرود آمد

بر آستانِ دری که کوبه ندارد،

چرا که اگر به گاه آمده باشی دربان به انتظارِ توست...

رقصان می‌گذرم از آستانه‌ی اجبار

شادمانه و شاکر

دالانِ تنگی را که درنوشته‌ام

به وداع

فراپشت می‌نگرم:

فرصت کوتاه بود و سفر جانکاه بود

اما یگانه بود و هیچ کم نداشت

به جان منت پذیرم و حق گزارم.»